

دیپلماسی فرهنگی و جایگاه بین‌المللی ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۷

عبدالله قنبرلو*

چکیده

با توجه به مزیت‌های فرهنگی - تمدنی ایران، استفاده از دیپلماسی فرهنگی می‌تواند نقش مهمی در بهبود قدرت نرم و تأمین منافع ملی این کشور داشته باشد. در عمل، تاکنون نتایج حاصل از دیپلماسی فرهنگی در مقایسه با پتانسیل‌های عظیم کشور رضایت‌بخش نبوده است. با وجود بعضی دستاوردهای مهم، این دیپلماسی نتوانسته در تقویت وضع «پذیرش بین‌المللی» ایران نقش قدرتمندی بازی کند. بر این مبنای سؤال مقاله این است که چرا دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران نتوانسته در بهبود جایگاه بین‌المللی ایران تأثیر چشمگیری داشته باشد. در پاسخ به این پرسش، مقاله به مشکلات و چالش‌های دیپلماسی فرهنگی ایران می‌پردازد. فقدان استراتژی منسجم، غفلت از بخش خصوصی، ضعف کارگزاران دولتی، غلبه نگاه ایدئولوژیک و تعدد نهادهای سیاستگذاری مهمترین عوامل دخیل در تضعیف دیپلماسی فرهنگی کشور هستند. این مقاله پس از بررسی و تحلیل مسائل، به پیشنهادهایی برای کارآمدسازی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران خواهد رسید.

واژگان کلیدی: دیپلماسی فرهنگی، قدرت نرم، منافع ملی، پذیرش بین‌المللی، ارزش‌ها و هنجارهای جهانشمول، جمهوری اسلامی ایران، ایدئولوژی، اسلام و غرب، شیعه و سنی

* دانشیار گروه روابط بین‌الملل در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال بیست‌و‌چهارم • شماره سوم • پاییز ۱۴۰۰ • شماره مسلسل ۹۳

مقدمه

دیپلماسی در شکل سنتی‌اش عمدتاً بر رویکردها و ابزارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی متکی بوده است. در دهه‌های پایانی سده بیستم، رویکردهای جدیدی در دیپلماسی طرح شدند که در آنها توجه ویژه‌ای به اهمیت راهکارها و ابزارهای فرهنگی در سیاست خارجی شده است. در نتیجه، به‌کارگیری قدرت نرم و خصوصاً ابزارهای فرهنگی در سیاست خارجی در جهان امروز اهمیت ویژه‌ای یافته است. امروزه، کشورهای تأثیرگذار در تحولات روابط بین‌الملل گرایش زیادی به استفاده از عناصر و ابزارهای فرهنگی و نرم برای پیگیری اهداف و منافع ملی خود پیدا کرده‌اند، چراکه این روش می‌تواند ضمن هزینه پایین، دستاوردهای بزرگتری نسبت به دیگر عناصر و ابزارهای قدرت ملی در پی داشته باشد. دولت‌ها متوجه شده‌اند که برای پیگیری منافع ملی در محیط بین‌المللی، روش متقاعدکردن و جذب کردن - که ابزارهای فرهنگی در آن نقش کلیدی دارد - به مراتب مؤثرتر از به‌کارگیری سیاست اجبار است. آنها مشاهده کرده‌اند که این روش در تأمین صلح و امنیت بین‌المللی هم کارایی بیشتری دارد.

در حالی که توجه عمده دیپلماسی سیاسی به دولت‌ها و سیاستمداران است، دیپلماسی اقتصادی روی بازار و کنشگران اقتصادی تمرکز دارد و دیپلماسی نظامی به ارتش‌ها و فرماندهان توجه می‌کند، دیپلماسی فرهنگی با مردم و افکار عمومی سروکار دارد و هدفش بهبود نگرش سایر ملل نسبت به کشور خود است. از آنجا که امروزه، نقش مردم و افکار عمومی در هدایت خط‌مشی دولت‌ها افزایش یافته، با تأثیرگذاری بر آنها می‌توان شرایط مساعدتری برای پیگیری اهداف و منافع سیاست خارجی تدارک دید. به تبع این تأثیرگذاری و توسعه پذیرش بین‌المللی، این امکان فراهم می‌شود که جهت‌گیری دولت و اقتصاد کشورهای مخاطب مطابق با انتظار تصمیم‌گیران کشور مبدأ تحت تأثیر قرار گیرند.

جمهوری اسلامی ایران در مقام نظامی برخاسته از انقلاب اسلامی با پشتوانه غنی فرهنگ ایرانی-اسلامی، از ظرفیت‌های بزرگی برای فعالیت در مسیر دیپلماسی فرهنگی برخوردار بوده است. نفوذ فرهنگی در جهان خارج علی‌الخصوص کشورهای منطقه از دغدغه‌های مهم تصمیم‌گیران سیاست خارجی بوده و در این راستا از سازوکارهای مختلفی استفاده شده

است. دغدغه مذکور در اسناد سیاستی مختلفی منعکس شده است. به عنوان نمونه، در سند چشم انداز بیست ساله آمده است که در افق ۱۴۰۴ «ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین الملل». با این حال، درباره اینکه دیپلماسی فرهنگی ایران طی دهه های اخیر تا چه حد موفق بوده، ارزیابی های متفاوتی وجود دارد. مفروض مقاله حاضر این است که دیپلماسی فرهنگی ایران تأمین کننده اهداف و منافع ملی کشور در حد انتظار تصمیم گیران نبوده، چراکه نتوانسته در تقویت متغیر میانی یعنی پذیرش بین المللی ایران نقش قدرتمندی بازی کند. بر این مبنا، سؤال اصلی مقاله این است که چرا دیپلماسی فرهنگی ایران طی چهار دهه اخیر نتوانسته در بهبود جایگاه بین المللی ایران تأثیر به سزا داشته باشد. این مقاله در پاسخ روی نواقص و آسیب های دیپلماسی فرهنگی ایران تأکید دارد. از این رو، پس از بررسی و تحلیل مسائل دیپلماسی فرهنگی ایران، پیشنهادهایی راهبردی به منظور کارآمدترسازی دیپلماسی فرهنگی کشور ارائه خواهد شد.

الف. مبانی مفهومی و نظری

برای شناخت مفهوم دیپلماسی فرهنگی ابتدا بایستی از یک مفهوم کلی تر یعنی «دیپلماسی عمومی» شناخت حاصل کرد. این واژه ابتدا در سال ۱۹۶۵ توسط استاد آمریکایی، ادموند گیلن^۱ که در وزارت خارجه کشورش مشغول به کار بود، با هدف پرهیز از واژه «پروپاگاندا» ابداع شد. دیپلماسی عمومی که در دوره پس از جنگ سرد بعضاً با عنوان «دیپلماسی افکار عمومی» نیز مورد استفاده قرار گرفته، به اشکال مختلف مناسبات برقرار شده بین حکومت ها و مردمان کشورهای خارجی اشاره دارد. امروزه، دیپلماسی عمومی دربرگیرنده انواع مختلف فعالیت های ارتباطی از جمله کمپین های تلویزیونی، برنامه های رادیویی، مراودات توریستی، مبادلات دانشگاهی، روابط پارلمانی و حتی بعضی تعاملات اقتصادی است که همگی به نحوی کار ارائه تصویری مثبت و جذاب از وضعیت کشور نزد افکار عمومی جهان خارج یا

۱. Edmund Guillon

کشورهای هدف را دارند. دییلماسی فرهنگی در واقع مفهومی است که در چارچوب دییلماسی عمومی یا به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های مهم دییلماسی عمومی خلق شده است (Zamorano, 2016: 168).

با این که مفهوم دییلماسی فرهنگی طی دهه‌های اخیر مطرح شده و عمدتاً از دهه ۱۹۹۰ بر سر زبان‌ها افتاده، اما در گذشته نیز دولت‌ها اقدامات مختلفی داشتند که در آنها از ابزارهای فرهنگی برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی استفاده می‌شد. دهه‌های آغازین سده بیستم، بعضی نهادسازی‌های حکومتی در غرب با هدف پیگیری نوعی دییلماسی فرهنگی انجام می‌شدند. در سال‌های جنگ‌های جهانی اول و دوم که فضای تخصمی میان دولت‌ها در اوج قرار داشت، جنگ پروپاگاندايي میان دولت‌های متخاصم که با نوعی فعالیت‌های فرهنگی همراه بود، امری رایج به حساب می‌آمد. همچنین، ادارات یا وزارتخانه‌هایی تأسیس شدند که برنامه‌شان توسعه روابط فرهنگی با کشورهای هدف در شرایط صلح بود. دولت‌ها متوجه بودند که مدیریت مناسبات فرهنگی برای پیگیری منافع ملی خصوصاً در جهان پسااستعماری یک ضرورت اساسی است. در دوره جنگ سرد، استفاده از ابزارهای فرهنگی برای نفوذ سیاسی در کشورهای هدف یک سیاست رایج توسط ابرقدرت‌های غرب و شرق بود. در این راستا، از ابزارهای نوینی مثل رادیو و تلویزیون استفاده می‌شد. در دهه‌های پایانی سده بیستم، ابزارهای دییلماتیک فرهنگی متنوع‌تر شدند و تدریجاً مفهوم دییلماسی فرهنگی در چارچوب یک مفهوم عام‌تر یعنی دییلماسی عمومی جا افتاد. موج جدید جهانی شدن شتاب بیشتری در توسعه مفهوم دییلماسی فرهنگی ایجاد کرد. کشورهای در حال توسعه نیز به اهمیت آن پی بردند. با اینکه آمریکا و اروپا همچنان به دنبال استفاده از دییلماسی فرهنگی برای رهبری جهان بوده‌اند، اما با چالش فرهنگ‌هایی مواجه شده‌اند که در برابر همگون‌سازی فرهنگی جهان تحت رهبری غرب میل به مقاومت دارند. بنابراین، کار دییلماسی فرهنگی به مراتب پیچیده‌تر شده است (Zamorano, 2016: 169-174).

دییلماسی فرهنگی به برنامه‌ها و اقداماتی اشاره دارد که در آنها نوعی تعامل فرهنگی هدفمند بین ملت‌ها یا گروه‌هایی از ملت‌ها جریان می‌یابد. البته هر تعامل فرهنگی لزوماً به معنی وجود دییلماسی فرهنگی نیست. روزانه، تعاملات فرهنگی بسیاری مثلاً به شکل توریسم

میان ملت‌های مختلف جریان دارد که در آنها ردی از دیپلماسی فرهنگی نیست. چنانکه دیپلمات آمریکایی، ریچارد آرنت^۱ توضیح داده، بایستی بین «روابط فرهنگی» که به صورت طبیعی و عاری از دخالت حکومت‌ها رشد می‌کند، با دیپلماسی فرهنگی که با نقش‌آفرینی یا دخالت دیپلمات‌های رسمی و به نمایندگی از حکومت‌های ملی رخ می‌دهند، تفاوت قائل شد. نمایندگان حکومتی آگاهانه و به منظور تأمین منافع ملی به ایجاد توسعه مجاری ارتباطی فرهنگی اقدام می‌کنند (Arndt, 2005: xviii). با این حال، تمایز دقیقی بین دو مفهوم مذکور وجود ندارد. به ویژه، در جهانی که شرایط ترکیب ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم را فراهم کرده است، ابهام در مرزهای دو مفهوم بیشتر شده است (Ang, Isar, and Mar, 2015: 366).

دخالت دولت‌ها در ایجاد و توسعه روابط فرهنگی معمولاً در اعلام تحت عنوان منافع ملی جریان نمی‌یابد و در عمل هم ممکن است انگیزه‌هایی فراتر از منافع ملی مطرح بوده باشد. دخالت سیاستمداران ممکن است پس از آغاز رشد طبیعی ملت‌ها یا گروه‌های مردمی به روابط فرهنگی اتفاق بیافتد. دیپلماسی فرهنگی ضمن کمک به تأمین منافع ملی دولت‌های فعال در این نوع دیپلماسی، آثار دیگری نیز فراتر از منافع ملی دولت‌ها خواسته یا ناخواسته به دنبال دارد. از جمله اینکه تماس‌های سازنده‌ای میان ملت‌ها و گروه‌های مردمی برقرار می‌کند؛ پایه مناسبی برای برقراری اعتماد میان ملت‌ها ایجاد می‌کند؛ شرایط مثبتی برای ایجاد همکاری بین‌المللی علی‌رغم تفاوت در سیاست دولت‌ها فراهم می‌کند؛ و سبب می‌شود کشورهایی که در وضعیت تخصصی قرار داشته و مناسبات دیپلماتیک سازنده‌ای ندارند، به ایجاد روابط حسنه نزدیک شوند (Ang, Isar and Mar, 2015: 368-369). بنابراین، دیپلماسی فرهنگی دولت‌ها می‌تواند به بهبود صلح و امنیت بین‌المللی کمک مؤثری نماید.

یکی از قابلیت‌های مهم دیپلماسی فرهنگی هماهنگ‌سازی میان ارزش‌های فرهنگی کشورهای مختلف است. از این رو، دیپلماسی فرهنگی سازوکار مؤثری برای ورود یا تعمیق مناسبات دولت‌ها با جامعه بین‌المللی امن است. دولت‌های عضو در یک جامعه امن می‌کوشند اقدامات خویش را در چارچوب یک جامعه هماهنگ کرده و به آنها مشروعیت

۱. Richard Arndt

بیخشند. عضویت در یک جامعه امن به دولت‌ها کمک می‌کند تا بیاموزند چه ارزش‌ها و هنجارهایی را پاس بدارند و چه منابع و استراتژی‌هایی را برای آن ارزش‌ها و هنجارها اختصاص دهند. تشکیل جامعه امن کاری پیچیده‌تر از تشکیل سازمان بین‌المللی است. یونان و ترکیه عضو ناتو هستند اما ناهماهنگی بین آنها به حدی است که احتمال جنگ از بین آنها منتفی نشده است. در مقابل، کشورهایی مثل سوئیس با اینکه نه عضو ناتو هستند و نه اتحادیه اروپا، توانسته‌اند با تعدادی از کشورهای اروپایی یک جامعه امن تشکیل دهند (بلامی، ۱۳۸۶: ۲۶). ناتو با وجود قدمت بیش از هفت دهه‌ای توانسته یک جامعه امن تشکیل دهد، اما اتحادیه اروپا در این زمینه موفق‌تر عمل کرده است. در صورتی که دولت‌های یک منطقه بتوانند در برنامه‌ای هماهنگ از طریق دیپلماسی فرهنگی فعال و هماهنگ روی ارزش‌ها و هنجارهای مشترکی کار کنند که خاصیت امنیت‌سازی داشته و به تفاهم و اعتماد میان آنها منجر گردد، زمینه مساعدی برای تشکیل یک جامعه بین‌المللی امن فراهم می‌گردد.

دیپلماسی فرهنگی حتی برای دولت‌هایی که به عضویت یا تشکیل جامعه امن نمی‌اندیشند، بسیار مفید است. در تبیین هدف این دیپلماسی تأکید بسیاری روی تسهیل تأمین منافع ملی کشورها شده است. یکی از پیش‌نیازهای مهم تأمین منافع ملی، توسعه قدرت نرم است که در دیپلماسی فرهنگی توجه زیادی بدان می‌شود. قدرت نرم در یک تعریف کلی قدرتی است که با استفاده از آن باعث می‌شویم دیگران از روی رضایت مطابق خواست ما رفتار کنند. به عبارت دیگر، با استفاده از قدرت نرم بر گزینه‌ها یا ترجیحات طرف مقابل نفوذ می‌کنیم و آنها را مطابق میل خود تغییر می‌دهیم، بدون اینکه طرف مقابل احساس اجبار کند. قدرت نرم فراتر از توانایی تحریک دیگران به انجام کاری از طریق استدلال است. این نوع قدرت در بردارنده توانایی جذب یا شیفته‌سازی نیز می‌باشد. به عبارت ساده‌تر، قدرت نرم طبق تعریف جوزف نای عبارت است از قدرت جذب‌کننده (Nye, 2004: 124-125). وی در تبیین منابع قدرت نرم آمریکا- که به مثابه تکمیل‌کننده قدرت سخت آمریکا عمل می‌کند و نه جایگزین آن- به جذابیت کالاها و خدمات فرهنگی این کشور در گستره جهانی اشاره دارد (Nye, 1990: 196). یک کارکرد اساسی

دیپلماسی عمومی و دیپلماسی فرهنگی تولید قدرت نرم است که از طریق آن امکان تأمین سایر اهداف ملی و منافع اساسی کشور تسهیل می‌گردد.

دیپلماسی فرهنگی با تقویت قدرت نرم موجب افزایش سطح «پذیرش بین‌المللی» شده و از این طریق امکان نفوذ و تأثیرگذاری دولت را بالا می‌برد. پذیرش بین‌المللی یک دولت به وضعیتی اشاره دارد که آن دولت از اعتمادپذیری کافی میان دولت‌های عضو جامعه بین‌الملل برخوردار بوده و به تبع آن از قابلیت بالایی برای ایجاد روابط مبتنی بر دوستی، همکاری، مشارکت و ائتلاف بین‌المللی با دولت‌های دیگر و به طور کلی جامعه بین‌المللی برخوردار است. هر چه این قابلیت در یک دولت بالا باشد، به معنی بالا بودن پذیرش بین‌المللی آن دولت است. این مفهوم نقطه مقابل انزوای بین‌المللی است که به طردشدگی و دورافتادگی یک دولت از دولت‌های دیگر و جامعه بین‌الملل اشاره دارد. هرچه میزان طردشدگی یک دولت از دیگران افزایش یابد، سطح انزوای بین‌المللی بالا رفته است. در جهان امروز، خطرات انزوا برای منافع ملی دولت‌ها به شدت بالا رفته، به گونه‌ای که بعضاً جامعه بین‌الملل یا بعضی قدرت‌های پرنفوذ برای تنبیه غیرخوشونت‌آمیز دولت‌هایی که تصور می‌شود در مسیر خطا قرار گرفته‌اند، به منزوی‌سازی آنها اقدام می‌کنند. یک کارکرد کلیدی دیپلماسی فرهنگی تسهیل امکان پذیرش بین‌المللی است. میزان تغییر در وضعیت پذیرش بین‌المللی یکی از مهمترین شاخص‌های ارزیابی موفقیت دیپلماسی فرهنگی دولت‌ها قلمداد می‌شود.

مهمترین هدف دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی، ارائه تصویری مطلوب و جذاب از کشور به مخاطبان خارجی است. این مخاطبان ممکن است افکار عمومی جهان بوده یا به کشورهای خاصی محدود شود. در صورتی که کلیت جهان مد نظر باشد، بایستی روی ارزش‌ها و هنجارهای جهانشمول تأکید کرد. کشورهای جهان بسته به واقعیت‌هایشان و روایت‌هایی که از این واقعیت‌ها برای کشورهای دیگر ارائه می‌شود، تصاویر مختلفی نزد افکار عمومی جهان دارند. این تصاویر که ممکن است از منظر افکار عمومی جهان مطلوب یا نامطلوب تلقی شوند، در طول زمان قابل تغییر هستند. البته آشکار است که افکار عمومی جهان تعریف یکدستی از ارزش‌های مطلوب ندارند اما برخی ارزش‌ها همچون صلح، دموکراسی، آزادی و آگاهی جذابیت جهانی پیدا کرده یا جهانشمول شده‌اند. دیپلماسی

فرهنگی می‌کوشد تصویری منطبق با ارزش‌ها و هنجارهای جهانشمول از کشور در جهان خارج ارائه دهد (یزدان‌فام، ۱۳۹۳: ۲۹-۲۸). ارزش‌های فرهنگی کشورها متعددند. بعضی از آنها ممکن است در تعارض آشکار با ارزش‌های جهانی باشند. دیپلماسی فرهنگی می‌کوشد با پررنگ‌سازی آن بخش از ارزش‌های فرهنگی که هماهنگی بیشتری با ارزش‌ها و هنجارهای جهانی دارند، تصویری مطلوب، جذاب و قابل اعتماد از کشور نزد کشورهای دیگر ارائه دهد. با این کار، اعتمادسازی صورت می‌گیرد و به تبع آن میزان قدرت نرم، پذیرش و تأثیرگذاری کشور در سطح بین‌المللی افزایش می‌یابد. با انفعال در این زمینه، ممکن است بعضی کنشگران روایت و تصویر متفاوتی ارائه داده و برعکس، به انزوای بین‌المللی کشور کمک کنند.

در صورتی که مخاطب دیپلماسی کشور یا کشورهای خاصی باشد، کار دیپلماسی فرهنگی کمی تغییر می‌کند و پیچیده‌تر می‌شود. در اینجا، علاوه بر ارزش‌های جهانشمول، درک برداشت‌ها و انتظارات کشورهای هدف اهمیت اساسی دارد. سپس، نمایش همسویی یا هماهنگی یا فرهنگ کشورهای هدف اهمیت می‌یابد. برای مثال، اگر مخاطب دیپلماسی فرهنگی کشورهای منطقه خاورمیانه هستند، توجه به عناصر مهم فرهنگ اسلامی و فرهنگ عربی ضرورت می‌یابد. لازم به تأکید است که در این گونه موارد نیز اصل تعهد به ارزش‌های جهانشمول بشری اهمیت اساسی دارد. دیپلماسی فرهنگی محدود یا منطقه‌ای نباید به نحوی اجرا شود که موجب زیر سؤال رفتن تعهد کشور به ارزش‌های جهانی گردد. در عصر کنونی که تعامل فرهنگی ملت‌ها به نحو بی‌سابقه‌ای افزایش یافته و بعضی ارزش‌های فرهنگی به جهانی شدن میل کرده، دیپلماسی فرهنگی نمی‌تواند نسب به ارزش‌های جهانی بی‌تفاوت باشد. در غیر این صورت، اثرگذاری و کارایی چندانی نخواهد داشت. افزایش قدرت نرم و پذیرش بین‌المللی مستلزم احترام به ارزش‌های جهانی است. ضدیت یا طرد این ارزش‌ها سبب کاهش قدرت نرم و افزایش انزوای بین‌المللی می‌شود.

ب. دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

نظام جمهوری اسلامی ایران برآمده از انقلابی است که به ایجاد تغییرات اساسی در ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور میل داشته است. در پی این انقلاب، دولت ایران مصمم شد بعضی عناصر فرهنگی ایران پیش از انقلاب را تضعیف کرده و بعضی عناصر دیگر را که عمدتاً در چارچوب فرهنگ اسلامی - شیعی تعریف می‌شوند، بازآفرینی و تقویت کند. فعالان انقلاب اسلامی ایران همچنین میل زیادی به توسعه ارزش‌های فرهنگی انقلاب در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی داشتند. به تبع ماهیت خاص این انقلاب، دیپلماسی فرهنگی برآمده از آن نیز ماهیت و جهت‌گیری خاصی داشته است.

ج. ظرفیت‌های فرهنگی کشور

کشور ایران به لحاظ سابقه فرهنگی و تمدنی از موقعیت منحصر به فردی برخوردار است، به گونه‌ای می‌توان گفت عمق فرهنگی ایران یکی از بزرگترین مزیت‌های این کشور است. آنچه به «ایران بزرگ» یا «ایران زمین» معروف شده، علاوه بر ایران کنونی دربرگیرنده بخش‌های گسترده‌ای از سرزمین‌های اطراف است. به علاوه، مفهوم «ایران بزرگ فرهنگی» حتی گستره جغرافیایی وسیع‌تری دارد، چراکه نفوذ فرهنگی ایران در سرزمین‌های پیرامونی در طول تاریخ بسیار پررنگ بوده است. نه فقط جوامع فارسی‌زبان، بلکه بخش‌های وسیعی از ممالک ترک‌زبان، جوامع کردزبان و حتی بخش‌هایی از سرزمین‌های عربی و پاکستان و هند تحت نفوذ فرهنگ ریشه‌دار و متکثر ایران قرار داشته‌اند. ایران در طول تاریخ کهن‌اش مهد دانشمندان، شاعران، ادیبان و هنرمندان متعددی بوده و برخی از آنها علاوه بر منطقه، در سطح جهانی شناخته شده هستند. این کشور مهد انسان‌های شهیری بوده که با تکیه بر تفکر، دانش، تجربه، پشتکار، اخلاق و مدارا کارهای بزرگ و افتخارآفرینی را در عرصه فرهنگ به یادگار گذاشته‌اند. در چنین شرایطی، استفاده از دیپلماسی فرهنگی می‌تواند نه تنها برای پیگیری اهداف و منافع ملی، بلکه برای پیشبرد آرمان‌های فراملی سازنده باشد.

موقعیت جغرافیایی ایران به نحوی بوده که در مسیر تلاقی ارتباطات میان سه قاره بزرگ قرار داشته است. مردم ایران همواره با اقوام و فرهنگ‌های گوناگون از یونان و عرب گرفته تا

انواع اقوام ترک تعامل داشته‌اند. برخی از این اقوام از گذشته بخشی از فرهنگ ایرانی را تشکیل می‌دادند. با توجه به اینکه تمدن ایرانی در طول تاریخ با برخورد، تعامل و آمیزش فرهنگ‌های مختلف قوام یافته، فرهنگ‌های محلی متنوعی در آن رشد کرده‌اند که همچنان به صورت جلوه‌هایی از غنا و تنوع فرهنگی ایران شناخته می‌شوند. تنوع قومی - فرهنگی هم میان آریایی‌ها و هم غیرآریایی‌ها وجود داشته است. همزیستی گروه‌های متنوع زبانی، قومی و فرهنگی از جذابیت‌های فرهنگی ایران است. برخلاف الگوهای مدرن ممالک چندفرهنگی مثل آمریکا که در نتیجه مهاجرت اتباع کشورهای مختلف طی سده‌های اخیر شکل گرفته‌اند، گروه‌های ایرانی بومی سرزمین ایران بوده و در طول تاریخ ضمن اینکه سبک زندگی و تعلقات فرهنگی محلی خویش را حفظ کرده‌اند، به همزیستی مسالمت‌آمیز با همدیگر گرایش داشته‌اند. در سطح کلان، فرهنگ امروزی ایران از سه منبع اساسی سرچشمه گرفته است: فرهنگ ایران پیش از اسلام، فرهنگ اسلامی و فرهنگ مدرن. اینها در سه دوره تاریخی قوام یافته‌اند. دوره اول، دوره ایران باستان است که طی آن ایرانی‌ها توانستند بنای یک تمدن بزرگ را پی‌ریزی کنند. در آن دوره، باورها و ارزش‌هایی تقویت شدند که در جهان کنونی هم برای ایرانیان پتانسیل هویت‌سازی دارد و هم به سازگاری با ارزش‌های جهانشمول بشری میل دارد. آثار تاریخی به‌جامانده از دوره مذکور منعکس‌کننده ارزش‌ها و پیام‌هایی است که تحسین و احترام بسیاری از بینندگان ایرانی و غیرایرانی را برمی‌انگیزد. دوره دوم تمدن ایران با ورود اسلام به این سرزمین آغاز می‌شود که در آن با جذب دین اسلام، دوره جدیدی در قوام‌یابی فرهنگ و هویت ایران آغاز می‌شود. ایرانیان پس از برخورد با حمله اعراب به جای رویکرد «نفی مطلق یا تأیید مطلق» کوشیدند اصول و باورهای اسلامی را در فرهنگ خویش ادغام کنند. با پیوند فرهنگ ایران گذشته با اسلام تحولاتی شکل گرفت که یکی از آثار امروزی آن شیعه‌گرایی اکثریت ایرانی‌هاست. اسلام به بخشی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ و هویت ایرانی‌ها تبدیل شده، بدون اینکه به تخریب فرهنگ پیشاسلامی آنها میل داشته باشد و نهایتاً، دوره سوم فرهنگ ایرانی از زمان ورود ارزش‌های مدرن غربی به این کشور آغاز شد. علی‌رغم برخورد استعماری ممالک غربی با ایران در سده‌های اخیر، ایرانی‌ها از برخی ارزش‌ها و هنجاری مدرن غربی مثل ملیت، جمهوریت، دموکراسی، حکومت قانون و توسعه

استقبال کردند. البته نقش تمدن‌سازانه مدرنیته غربی در ایران در مقایسه با اسلام ضعیف‌تر بوده است. ایرانی‌ها فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی خود را حفظ کرده، اما از ابزارهای مدرنیته غربی برای تقویت و بازسازی آن استفاده کرده‌اند (یزدان‌فام، ۱۳۹۳: ۱۰۵-۹۷).

این سه دوره به سه منبع کلان فرهنگ و هویت ایرانی تبدیل شده‌اند. میان محققان در خصوص میزان سهم هر یک از این منابع در شکل‌گیری فرهنگ و هویت امروزی ایران مناقشه وجود داشته است. در حالی که گروهی از غرب‌گرایان به دست‌کم‌گرفتن عناصر پیشامدرن فرهنگ گرایش داشته‌اند، مخالفان بر آن بوده‌اند که بخش اصلی ریشه فرهنگ ایران در همان دوره پیشامدرن قرار دارد. در میان هواداران دوره پیشامدرن نیز بین باستان‌گرایان و اسلام‌گرایان مجادله وجود داشته است (مفتخری، ۱۳۹۳: ۹۶-۹۵). فارغ از این مناقشه، واقعیت این است که در فرهنگ ایران عناصری از هر سه جریان فرهنگی ایرانی، اسلامی و مدرن وجود دارد. پیش از انقلاب اسلامی، حکومت پهلوی بر تقویت وجوه ایرانی و مدرن فرهنگ کشور تأکید داشت اما پس از انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی تلاش گسترده‌ای برای مرکزیت‌بخشی به وجه اسلامی داشته است؛ با این حال، به دنبال محو ابعاد ایرانی و مدرن فرهنگ ایران نیز نبوده است.

فراتر از تعلقات فرهنگی خرد و کلان میان شهروندان، ایران امروزی با آثار و نمادهای فرهنگی بزرگی شناخته می‌شود که هر یک به نحوی واقعیت‌های گذشته و حال ایران را انعکاس می‌دهند. اگر میراث فرهنگی را شامل کلیه آثار دارای ارزش فرهنگی به‌جامانده از گذشتگان در نظر بگیریم، در آن صورت باید ایران را از نظر گستردگی و تنوع میراث فرهنگی کم‌نظیر بدانیم. این کشور چه از نظر میراث فرهنگی فیزیکی مثل مکان‌های تاریخی، آثار باستانی، کتاب‌ها، اسناد، آثار هنری، پوشاک و محصولات صنایع دستی و چه از حیث میراث فرهنگی معنوی مثل سنت‌ها، آداب و رسوم، باورها و ارزش‌های اجتماعی، زبان، هنرها و سبک زندگی جذابیت فرهنگی زیادی دارد. فقط در حوزه بناها و مکان‌ها، از کشور ایران تاکنون ۲۲ دارایی فرهنگی و دو دارایی طبیعی در لیست میراث جهانی یونسکو به ثبت رسیده است (UNESCO World Heritage Centre, 2020). در عین حال، آثار مختلفی وجود

دارند که از چنین ارزشی برخوردارند، اما در خصوص آنها به دلایل مختلف اقدام مشابه صورت نگرفته است.

یکی از ظرفیت‌های فرهنگی بسیار غنی ایران آیین ریشه‌دار و کهن نوروز است که در سازمان یونسکو هم به ثبت رسیده است. در طول تاریخ، آیین‌های متعددی ظهور کرده‌اند که از پتانسیل مناسب برای رشد و توسعه برخوردار نبوده و به همین دلیل افول کرده‌اند اما نوروز یکی از کهن‌ترین آیین‌های بشری است که حیات خود را تاکنون حفظ کرده و حتی گسترش یافته است. در کنار تغییرات گسترده‌ای که ایران پس از ظهور اسلام پذیرفت، نوروز به دلیل همسویی با مبانی اسلام امکان بقا یافت و به عنصری وحدت‌بخش بین تعلقات ملی و دینی ایرانی‌ها تبدیل شد. امروزه، علاوه بر ایرانیان، بخش گسترده‌ای از ملل آسیایی به ویژه در نواحی فارسی‌زبان، ترک‌زبان و کردزبان و حتی بخش‌هایی از شبه قاره هند در جشن‌های نوروزی شرکت می‌کنند. به علاوه، بسیاری از شهروندان کشورهای دیگر با آیین مذکور آشنایی یافته و در ایام آغاز سال شمسی، نوروز را به دوستان یا هموعانی که در این جشن‌ها شرکت دارند، تبریک می‌گویند. جذابیت این آیین از زوایای مختلف قابل بررسی است. از تحکیم اهمیت خانواده گرفته تا ترویج دوستی با طبیعت و معاشرت صلح‌آمیز با هم‌نوعان همگی ظرفیت‌های فرهنگی نوروز به شمار می‌آیند. مردمی بودن، سادگی و ترویج صلح و شادی از رازهای ماندگاری این آیین به شمار می‌آیند. همین ویژگی‌ها می‌توانند از نوروز منبعی غنی و سازنده برای دیپلماسی فرهنگی ایران در منطقه و جهان بسازند.

ایران مملو از آثار تاریخی و فرهنگی ای است که در صورت معرفی صحیح می‌توانند علاوه بر کسب درآمد، برای بهبود وجهه بین‌المللی کشور نیز سازنده باشند. در کنار آن آثار، فرهنگ ایران کنونی با مؤلفه‌هایی همراه است که بسیاری از آنها با وجود ارزشمندی، در سطح بین‌المللی شناخته نشده‌اند. چنانچه روی تک‌تک این حوزه‌ها شامل چاپ و نشر، کتابخانه‌ها، ادبیات، سینما، تئاتر و هنرهای نمایشی، هنرهای تجسمی، موسیقی، صنایع دستی و عناصر فرهنگی محلی مطالعه شود، گستره و عمق اثرگذاری فرهنگی ایرانی محسوس‌تر می‌شود. در یک جمع‌بندی، می‌توان گفت که منابع دیپلماسی فرهنگی ایران بسیار گسترده و متنوع هستند و این منابع مزیتی کم‌نظیر برای کمک به امنیت و توسعه کشور به شمار

می‌آیند. در صورتی که دستگاه‌های متولی دیپلماسی از ظرفیت‌های موجود به نحو احسن استفاده کنند، شرایط پیگیری اهداف و منافع ملی کشور بسیار مساعدتر خواهد بود.

د. کارگزاران و سیاست‌ها

انجام فعالیت‌های دیپلماسی فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران متولی واحد و انحصاری نداشته است. طی چند دهه گذشته، ارگان‌های متعددی در کار دیپلماسی فرهنگی دخیل بوده یا اینکه فعالیت‌های‌شان به نحوی در راستای دیپلماسی فرهنگی کشور قرار داشته است. از مهمترین آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: دفتر مقام معظم رهبری، وزارت امور خارجه، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و بعضی دانشگاه‌های زیرمجموعه آن، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بنیاد ایران‌شناسی، صداوسیما، سازمان تبلیغات اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، سازمان حج و زیارت، آستان قدس رضوی، مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها و انجمن خدمات فرهنگی ایرانیان خارج از کشور. در کنار اینها، نهادهایی مثل مجلس شورای اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با اینکه مأموریت‌های خاص خود را دارند، اما به انحای مختلف در امور مربوط به دیپلماسی فرهنگی کشور دخیل بوده‌اند.

با نگاهی به مأموریت و جایگاه سازمان‌های متعدد فوق‌الذکر می‌توان شرایط و فضای حاکم بر سیاست‌های دیپلماسی فرهنگی کشور را درک کرد. در کلیت قضیه، توسعه نفوذ در جهان خارج با تکیه بر ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی وجه غالب دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران بوده است. البته طی چند دهه گذشته، فراز و نشیب‌هایی در این زمینه وجود داشته است. در دهه اول پس از انقلاب، جهت‌گیری ایدئولوژیک پررنگی در سیاست خارجی ایران وجود داشت. پس از پایان جنگ ایران و عراق، ایده استفاده از عناصر فرهنگی پیشااسلامی مثل زبان فارسی و پیوندهای فرهنگی - تاریخی در دستگاه دیپلماسی کشور تقویت شد. با وجود این، به تبع تغییرات در تصمیم‌گیران دولت و سلايق متفاوت آنها در زمینه فرهنگ و هویت ایران، نوسان‌های محدودی در جهت‌گیری دیپلماسی فرهنگی

کشور وجود داشته است. با اینکه تلاش شده از ظرفیت‌های فرهنگی مختلف کشور برای توسعه دیپلماسی عمومی و فرهنگی استفاده شود، اما محوریت با ارزش‌های اسلامی - شیعی انقلابی بوده است. مأموریت اغلب نهادهای دخیل در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی در این چارچوب تعریف شده است.

از سال‌های آغازین جمهوری اسلامی، برای بیشتر تصمیم‌گیران نظام آشکار بوده که تعدد نهادهای دخیل در دیپلماسی فرهنگی می‌تواند مشکل‌ساز باشد. از این رو در دهه ۱۳۷۰ تلاش شد سامان‌دهی نهادی تازه‌ای در این موضوع صورت گیرد و سازمانی به نام «سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی» به صورت ویژه برای پیشبرد سیاست‌ها و انجام مأموریت‌های مربوط به روابط و دیپلماسی فرهنگی تشکیل شد. این سازمان در مقام متولی اصلی فعالیت‌های فرهنگی ایران در خارج، سازمانی دولتی وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است که با ادغام بخش‌های فرهنگی و تبلیغی نهادهای دولتی فعال در خارج از کشور تشکیل شد. پس از تدوین اساسنامه و تأیید توسط رهبری عالی انقلاب، کار آن به عنوان یک سازمان مستقل از سال ۱۳۷۴ آغاز شد. سازمان مذکور زیر نظر یک شورای عالی متشکل از شخصیت‌های مهم فرهنگی، چند تن از اعضای هیئت وزیران مانند وزیر امور خارجه و فرهنگ و ارشاد اسلامی و رئیس سازمان صداوسیما اداره شده و در بیشتر سفارتخانه‌های ایران در خارج نماینده دارد. طبق اساسنامه سازمان، آن بخش از اختیارات، وظایف، امکانات انسانی و مادی و اعتبارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت امور خارجه و سازمان تبلیغات اسلامی که به فعالیت‌های فرهنگی - تبلیغی در خارج از کشور مربوط است، به سازمان منتقل می‌شود و هیچ یک از دستگاه‌های دولتی یا سازمان‌هایی که از بودجه دولت استفاده می‌کنند، رأساً مجاز به فعالیت‌های فرهنگی - تبلیغی در خارج نیستند. به علاوه، کلیه نهادها و مؤسسات غیردولتی مکلفند فعالیت‌های فرهنگی - تبلیغی خود در خارج را با هماهنگی این سازمان انجام دهند. اهم وظایف اجرایی سازمان عبارتند از:

الف. زمینه‌سازی و هماهنگی برای عقد موافقتنامه‌ها و قراردادهای مبادلات فرهنگی، علمی، آموزشی، هنری، سینمایی، جهانگردی، خبری، مطبوعاتی، ورزشی و امدادی؛
 ب. همکاری‌های فرهنگی و تبلیغی با مراکز اسلامی و فرهنگی سایر کشورها؛

- ج. کمک به ایجاد و گسترش فعالیت‌های حوزوی و دانشگاهی در خارج؛
- د. ایجاد، توسعه و اداره نمایندگی‌های فرهنگی و مراکز اسلامی و فرهنگی وابسته به ایران در خارج؛
- ه. تعیین نمایندگان فرهنگی و تبلیغی و نظارت بر اجرای وظایف آنها؛
- و. گزینش، آموزش، سازمان‌دهی و اعزام مبلغان دینی؛
- ز. برگزاری گردهمایی‌ها، جشنواره‌ها و نمایشگاه‌های فرهنگی و تبلیغی و مراسم عمومی در خارج؛
- ح. اشاعه و گسترش زبان و ادبیات فارسی و تقویت کرسی‌های فارسی‌زبانان؛ و
- ط. تألیف، ترجمه و انتشار کتب و نشریات به منظور معرفی معارف و فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی و تبادل فرهنگی با سایر کشورها (صالحی امیری و محمدی، ۱۳۸۹: ۳۳۰-۳۲۹).
- سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در کنار وظایف اجرایی، یک سری وظایف مطالعاتی-پژوهشی، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و هماهنگی دارد که در چارچوب آن تاکنون کارهای مختلفی به انجام رسانده است. از جمله، به منظور انجام مطالعات و پژوهش‌های آکادمیک در حوزه مأموریت خویش، واحدی تحت عنوان «مرکز مطالعات راهبردی روابط فرهنگی» تعریف کرده و فصلنامه‌ای با عنوان «مطالعات روابط فرهنگی بین‌المللی» منتشر می‌کند. نگاهی به محتوای مقالات این فصلنامه نشان می‌دهد که مباحث متنوعی از مبانی و مسائل دیپلماسی فرهنگی ایران گرفته تا الگوهای مختلف این نوع دیپلماسی در کشورهای مختلف در آن به انتشار می‌رسد (رک: مرکز مطالعات راهبردی روابط فرهنگی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ۱۳۹۸).
- تشکیل سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی اگرچه اقدام مفیدی در جهت سامان‌دهی نهادی به فعالیت‌های فرهنگی کشور در خارج بود اما موجب تمرکز کامل در سیاست‌گذاری و اجرای دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی نشد و همچنان نهادهای متعددی در این کار دخیل هستند. سیاست این نهادها را می‌توان در یک عبارت «ترویج فرهنگ ایرانی-اسلامی با تکیه بر ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی» خلاصه کرد.
- آنچه به عنوان مبنای معرفتی دیپلماسی فرهنگی ایران در دوره پس از انقلاب اسلامی عمل کرده، عبارت است از اینکه جمهوری اسلامی ایران با تعریف جنبه‌های دوگانه مثل حق در

برابر باطل، عدالت در برابر ظلم و مستضعف در برابر مستکبر از یک سو، به دنبال معرفی خود به عنوان رهبری جبهه حق و عدالت بوده و از سوی دیگر، می‌کوشیده در مقابل نظم کنونی ناعادلانه حاکم بر سیاست بین‌الملل، نظم و الگوی جدیدی بسازد. با توجه به ماهیت ایدئولوژیک و آرمانی انقلاب اسلامی، قابل انتظار بوده که دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران نیز حول چنین محوری پی‌ریزی گردد. نظام سیاسی تلاش کرده برای تأثیرگذاری بر افکار، برداشت‌ها، انگاره‌ها، ارزش‌ها، ایدئال‌ها، ایستارها و باورهای ملت‌های دیگر بر تبیین و ترویج ابعاد اسلامی-انقلابی فرهنگ و تمدن ایران تأکید نماید. آنچه جمهوری اسلامی به عنوان دفاع از عدالت و نفی استکبار و سلطه در جهان مطرح کرده، برآیند همین فرهنگ اسلامی-انقلابی بوده است (درخشه و اسماعیلی، ۱۳۹۶: ۳۳-۳۲). البته در کنار این گفتمان، بعضاً مفاهیمی چون گفت‌وگوی تمدن‌ها، تعامل سازنده و جهان‌عاری از خشونت نیز طرح شده‌اند تا این پیام را به مخاطبان منتقل کنند که فرهنگ عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی جمهوری اسلامی فرهنگی تخریبی نبوده، بلکه با تعامل و گفتگو همراه است.

به صورت جزئی‌تر، برنامه‌های مختلفی تاکنون در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران تحت پیگیری بوده‌اند که بعضاً بسته به ماهیت مسائل و رویدادهای جاری در کشور و جهان خارج تغییراتی در کم و کیف پیگیری آنها صورت گرفته است. از جمله موضوعات مهمی که به ویژه در سال‌های اخیر از اهمیت بالایی برخوردار بوده، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. اسلام به مثابه مکتب صلح: در اینکه اسلام اصالت را به جنگ می‌دهد یا صلح، بحث‌ها و نظرات متنوعی وجود دارد. جمهوری اسلامی چه در سیاست عملی و چه اعلانی خویش جز در موارد استثنایی مثل فلسطین که مسئله عدالت و دفاع از حق مظلوم مطرح بوده، همواره خود را مدافع تنش‌زدایی و صلح نشان داده و این سیاست را در راستای ایدئولوژی اسلامی خویش تعریف کرده است. سران و نمایندگان جمهوری اسلامی همواره بر این نکته تأکید کرده‌اند. از جمله، در یکی از سخنرانی‌های رهبر معظم جمهوری اسلامی تصریح شده است: «... منطق اسلام این است. ما می‌خواهیم به همه انسان‌ها خدمت کنیم، محبت کنیم؛ ما می‌خواهیم با همه انسان‌ها، با همه ملت‌ها، روابط دوستانه و محبت‌آمیز داشته باشیم... آنچه نقطه مقابل نظام اسلامی است، استکبار است... استکبار یک واژه قرآنی است که در قرآن درباره امثال فرعون و

گروه‌های بدخواه و معارض حق و حقیقت به کار رفته است.» (خامنه‌ای، ۲۹ آبان ۱۳۹۲). در این چارچوب، تفکر و رفتار خشونت‌طلبانه بعضی اسلام‌گرایان تندرو از جمله گروه‌های تکفیری از منظر جمهوری اسلامی مطرود بوده و با منطق اسلام ناسازگار است. این نکته در دیپلماسی جمهوری اسلامی مکرراً منعکس شده است.

۲. همگرایی کشورهای اسلامی ضمن خودباوری و استقلال آنها: با اینکه از ابتدای انقلاب اسلامی واقعیت اختلاف میان ملل اسلامی و در عین حال وابستگی اغلب آنها به قدرت‌های خارجی برای ایران آشکار بوده، اما رویکرد کلی این کشور کاهش اختلافات در جهت آرمان وحدت اسلامی بوده است. طبق این رویکرد، کشورهای اسلامی بایستی فارغ از تفاوت‌های فرقه‌ای و با تکیه بر اصول مسلم و مشترک اسلامی به سمت وحدت حرکت کنند که در این صورت، امکان مناسبی برای همگرایی آنها در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی فراهم می‌شود. ابزارهای نهادی مختلفی در این جهت مورد استفاده قرار گرفته که یکی از مهمترین آنها «مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی» بوده است. این مجمع که در ۱۳۶۹ به ابتکار رهبر معظم جمهوری اسلامی تأسیس شده، عهده‌دار تلاش‌های تقریبی در جهان اسلام با اقداماتی چون برگزاری نشست‌ها و همایش‌های مستمر با شرکت متفکران اسلامی از کشورهای مختلف بوده است. هدف مجمع امکان‌پذیرکردن وحدت اسلامی از طریق گفتگو میان مذاهب اسلامی است. جمهوری اسلامی در عین حال مروج این تفکر بوده که نفوذ قدرت‌های بیگانه یکی از مهمترین عوامل اختلاف و وابستگی کشورهای اسلامی بوده است. رهبران جمهوری اسلامی تاکنون به کرات روی این نکته تأکید کرده و خواهان تلاش برای کاهش نفوذ قدرت‌های غربی در جهان اسلام بوده‌اند. بنابراین، یکی از سیاست‌های مهم در دیپلماسی فرهنگی ایران پیشبرد این آموزه بوده که ملت‌های مسلمان بایستی با تکیه بر اصول اعتقادی، اعتماد به نفس و خودباوری خویش را تقویت کرده و پایه‌های استقلال کشورشان را مستحکم کنند. در این صورت، شرایط وحدت اسلامی آسان‌تر خواهد شد.

۳. انقلابی‌گری در برابر بی‌عدالتی: جمهوری اسلامی مهمترین نماینده اسلام انقلابی در جهان اسلام است و بر همین مبنا به فرهنگ انقلابی‌گری و انقلابی‌ماندن در جهان اسلام اهمیت زیادی می‌دهد. انقلابی‌گری درست در مقابل محافظه‌کاری است که بعضی از دولت‌های

جهان اسلام بدان گرایش دارند. در چارچوب فرهنگ انقلابی، از مسلمانان انتظار می‌رود از سکوت در برابر ظلم و بی‌عدالتی پرهیز کرده و برای تحقق عدالت آماده پرداخت هزینه‌های مقاومت باشند. انقلابی‌گری به معنی خشونت‌گرایی نیست. بنا به تعریف رهبر معظم انقلاب: «انقلابی‌گری به این نیست که ما آن جایی که نباید پرخاش کنیم، بی‌خودی پرخاش کنیم. انقلابی‌گری به آن است که ما مواضع اسلامی و انقلابی را قاطعانه و بدون رودربایستی و مرعوب شدن و خام شدن در مقابل برخی از چهره‌های امیدبخش کاذب، حفظ کنیم» (خامنه‌ای، ۳۱ مرداد ۱۳۶۸). به عبارت دیگر، حتی در صورتی که تحقق عدالت در کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نیست، حداقل نباید در بیان حقایق کوتاهی شود. در فرهنگ سیاسی تشیع، نمادهای مختلفی معرف فرهنگ انقلابی‌گری برای تحقق عدالت به شمار می‌آیند که عاشورا و مهدویت دو نمونه مهم از آنها هستند. عاشورا نماینده این تفکر است که مسلمانان نباید اصول و ارزش‌های دینی را قربانی منافع مادی کنند. تلاش جمهوری اسلامی به منظور ترویج مناسک عاشورا از جمله به شکل «پیاده‌روی اربعین» - که از بزرگترین تجمعات مسلمانان در جهان بوده - در چارچوب سیاست توسعه فرهنگ انقلابی‌گری قابل تفسیر است. مهدویت هم مثل عاشورا در راستای فرهنگ عدالت‌طلبی انقلابی‌گرانه قلمداد می‌شود. در راستای توسعه فرهنگ مذکور، جمهوری اسلامی همواره از مقاومت فلسطینی‌ها در برابر اشغال‌گری اسرائیل حمایت کرده و حاضر شده هزینه‌های آن را نیز تقبل کند.

۴. ترجیح گفتگو و تعامل با ممالک دیگر: رویکرد ایران در قبال کشورهای دیگر جهان از جمله قدرت‌های بزرگ ترجیح گفتگو و تعامل مسالمت‌آمیز بر ستیزه‌جویی بوده و این در دیپلماسی فرهنگی ایران انعکاس زیادی داشته است. در سال ۲۰۰۰، مجمع عمومی سازمان ملل متحد با اتفاق آرا با پیشنهاد رئیس‌جمهور وقت ایران مبنی بر نام‌گذاری سال ۲۰۰۱ با عنوان سال «گفتگوی تمدن‌ها» موافقت کرد. این پیشنهاد واکنشی بود به تئوری «برخورد تمدن‌ها» که بر اساس آن، تضادهای فرهنگی و هویتی خصوصاً بین جهان اسلام و جهان غرب منشأ اصلی منازعات در دوره پس از جنگ سرد قلمداد شده بود. در سال ۲۰۱۳ نیز که جهان با موج جدیدی از خشونت و کشتار توسط گروه‌های تکفیری مواجه بود، ایران پیشنهاد قطعنامه «جهان علیه خشونت و افراطی‌گری» را ارائه داد که با رأی قاطع ۱۹۰ کشور جهان به تصویب رسید و

تنها رژیم اسرائیل به آن رأی منفی داد. رویکرد تعامل مسالمت‌آمیز با جهان در اسناد سیاستی مختلفی نمود داشته است. از جمله، سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ جهت‌گیری روابط خارجی ایران را با عبارت «تعامل سازنده و مؤثر با جهان بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت» توصیف کرده است. مجموع اینها که از وجود فرهنگ گفتگو و همکاری با دیگران در نظام سیاسی جمهوری اسلامی حکایت دارند، نشان می‌دهند دولت ایران با وجود تمایلات اسلام‌گرایانه، اصل همزیستی صلح‌آمیز را به عنوان محور تعامل با ملت‌های جهان دانسته و به تخاصم و ستیز بیشتر به عنوان تاکتیک‌های واکنشی محدود می‌نگرد.

۵. گرایش به پیشرفت علمی، صنعتی و اقتصادی: با وجود انتقاداتی که رهبران جمهوری اسلامی ایران از مدرنیته و سرمایه‌داری کرده‌اند، اصل ضرورت پیشرفت کشور در ابعاد مختلف نه تنها مورد مخالفت نبوده، بلکه از حمایت گسترده‌ای برخوردار بوده است. از آنجا که جهان غرب طی سده‌های میانه با مانعی به نام کلیسا در برابر پیشرفت‌های علمی و فنی مواجه بود، امروزه تصور نسبتاً رایجی میان غربی‌ها وجود دارد مبنی بر اینکه حکومت دینی مانع علم و پیشرفت است. سیاست جمهوری اسلامی این بوده که نشان دهد حکومت اسلامی اساساً مشوق پیشرفت علمی، صنعتی و اقتصادی است. علاوه بر اینکه توصیه‌های متعددی از سوی بزرگان اسلام مبنی بر اهمیت علم و دانش به جا مانده، تاریخ جهان اسلام نیز نشان می‌دهد رشد علمی و فکری در دوره‌ای منجر به شکل‌گیری تمدنی شد که در مقایسه با تمدن‌های هم‌عصرش جایگاهی رفیعی داشت، اما تدریجاً به دلایلی دچار افول و عقب‌ماندگی شد. در بین ایرانیان، تحلیل‌های مختلفی درباره علل عقب‌ماندگی ممالک مسلمان از جمله ایران وجود دارد. یک طیف که نظام جمهوری اسلامی نیز از نمایندگانش به شمار می‌آید، بر آن است که استعمار مانع اصلی عقب‌ماندگی بوده و حال با استقرار یک حکومت مستقل و حامی پیشرفت و شکوفایی در ایران می‌توان به رشد این کشور در آینده امیدوار بود. طی چند دهه اخیر، مؤسسات دانشگاهی ایران رشد چشمگیری داشته و کارهای پژوهشی فراوانی منتشر شده است. دولت ایران به تسهیل ارتباطات بین‌دانشگاهی با کشورهای مختلف جهان روی آورده است. در عین حال، اشتیاق فراوانی به ارتباطات تجاری با جهان خارج نشان داده است. برآیند

این فعالیت‌ها در دیپلماسی فرهنگی، نمایش یک کشور خواهان پیشرفت و توسعه است که از توسعه ارتباطات بین‌المللی به این منظور استقبال می‌کند.

۶. بزرگی و عمق فرهنگی - تمدنی ایران: فارغ از اینکه دستگاه سیاست خارجی ایران چه برنامه‌ای برای معرفی گذشته ایران دارد، محققان غیرایرانی مختلفی در این خصوص پژوهش کرده و در انعکاس یافته‌های خویش بر غنا، قدمت و بزرگی فرهنگی - تمدنی این کشور صحنه گذاشته‌اند. در تعدادی از دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی جهان مطالعات ایران‌شناسی رو به گسترش است که یکی از حوزه‌های کلیدی مورد مطالعه آنان مشخصه‌های فرهنگی و تمدنی ایران است. مأموریتی که در دیپلماسی فرهنگی ایران اهمیت داشته، معرفی فرهنگ و تمدن ایران در سطح افکار عمومی جهان است. در کشورهایی که آشنایی چندانی با گذشته ایران ندارند، کم نیستند کسانی که تصور می‌کنند ایران هم‌خانواده یا حتی بخشی از جهان عرب است و فرهنگ ایرانی نیز در ردیف فرهنگ عربی قرار دارد. به تبع آن، عرب‌هراسی ملازم با ایران‌هراسی قلمداد می‌شود. در دیپلماسی فرهنگی ایران تلاش شده با معرفی شاخص‌های فرهنگی - تمدنی ایران هم بزرگی و هم تمایز و تفاوت ایران از همسایگان دیگر مورد تأکید قرار گیرد. در این راستا، از ابزارهای مختلفی مثل متون دانشگاهی، همایش‌های بین‌المللی و نمایشگاه‌های بین‌المللی استفاده شده است. برای نمونه، نمایشگاه بین‌المللی «هفت هزار سال هنر ایران»^۱ از سال ۱۳۸۰ تاکنون در چند نقطه از جهان به ویژه در اروپا برگزار شده که در زمان برگزاری واکنش رسانه‌ای مثبتی به نفع ایران ایجاد کرده است. در حالی که ایران در رسانه‌های بزرگ جهان بیشتر با مسائل سیاسی‌اش شناخته می‌شود، چنین کارهایی نشان می‌دهند ایران ریشه‌ها و دستاوردهای فرهنگی - تمدنی وسیع و عمیقی دارد که می‌تواند برای جهان کنونی هم مفید باشد. محققانی که با گذشته فرهنگی - تمدنی ایران آشنایی دارند، معمولاً از ذهنیت مثبت‌تری به ایرانی‌ها برخوردارند تا آنهایی که هیچ شناختی ندارند. از این رو، با ترویج این واقعیت‌ها می‌توان نگاه افکار عمومی جهان به کشور را بهبود بخشید.

۷. اهمیت فراملی زبان و ادبیات فارسی: یکی از ملموس‌ترین نمودهای دیپلماسی فرهنگی ایران تلاش این کشور برای معرفی و توسعه زبان و ادبیات فارسی در گستره جهانی است. زبان و ادبیات فارسی یکی از مهمترین ارکان فرهنگی - هویتی ایران است که نیاز به معرفی بیشتر در سطح بین‌المللی دارد. با اینکه نسبت فارسی‌زبانان به کل جمعیت جهان زیاد نیست، اما این زبان در مقایسه با بسیاری از زبان‌های پرجمعیت جهان میراث علمی و فرهنگی غنی‌تری دارد. سیاست ترویج زبان و ادبیات فارسی نه تنها برای تعمیق روابط ایران با کشورهای فارسی‌زبان مفید است، بلکه می‌تواند به نفوذ فرهنگی ایران در سطح جهانی کمک کند. در عمل، این موضوع تاکنون روند روبه‌رشدی داشته است. یکی از موضوعات کلیدی مورد مطالعه در کرسی‌های ایران‌شناسی کشورهای مختلف زبان و ادبیات فارسی است. دولت ایران برای توسعه کرسی‌های زبان و ادبیات فارسی برای دانشجویان و علاقمندان غیرایرانی تدابیر مختلفی داشته است. نهادهای مختلفی در توسعه آموزش زبان و ادبیات فارسی در خارج از کشور دخیل هستند که چند نمونه از موارد مهم آنها عبارتند از: بنیاد ایران‌شناسی، بنیاد سعدی، مرکز همکاریهای علمی و بین‌المللی وزارت عتف از طریق معاونت گسترش زبان فارسی و ایران‌شناسی و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی از طریق رایزنیهای فرهنگی (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۹۷: ۸۸-۹۱). بسیاری از سفارت‌خانه‌ها یا رایزنان فرهنگی ایران برای داوطلبان آزاد دریافت آموزش زبان و ادبیات فارسی خدمات ارائه می‌دهند. بخش زیادی از داوطلبان به دلیل مشوق‌های دولت ایران یا علاقه شخصی به مطالعه ادبیات فارسی به یادگیری این زبان گرایش می‌یابند. بدیهی است هر چه روابط ایران با جهان خارج توسعه بیشتری یابد و جذابیت حضور یا فعالیت در ایران برای شهروندان خارجی افزایش یابد، اقبال آنها به یادگیری زبان فارسی نیز بیشتر خواهد شد.

۸. ارزشمندی خصایص فرهنگی ملی و محلی ایرانیان: فرهنگ ایران مؤلفه‌های چندگانه و چندلایه‌ای دارد که به خصوص در سطح خرده‌فرهنگ‌ها تکرر بیشتری دارد. از قومیت، زبان، باورها و آداب و رسوم گرفته تا صنایع دستی، موسیقی، سینما، خطاطی، نقاشی، مجسمه‌سازی، معماری، غذاهای سنتی و سایر علایق هنری مردمان ایران همگی در کنار هم معرف نقشه فرهنگ و هویت این کشور هستند. برخی از محصولات فرهنگی - هنری مثل فرش دستی ایرانی که در

مناطق مختلف کشور تولید می‌شوند، نه تنها به یک برند ملی تبدیل شده‌اند، بلکه از شهرت جهانی برخوردار شده‌اند. موسیقی ایرانی علاوه بر ایران در سطح منطقه نیز طرفدار دارد. معرفی این گونه محصولات فارغ از درآمد اقتصادی می‌تواند جذابیت فرهنگی - هنری کشور را افزایش دهد. این محصولات که از نسل‌های گوناگون ساکنان ایران‌زمین به یادگار مانده‌اند، نمایان‌گر خصوصیات فرهنگی - هویتی و توانمندی‌های هنری مردمان این مرز و بوم هستند. ایران تاکنون با اقدامات مختلفی مثل برگزاری نمایشگاه‌ها برای حفاظت و ترویج این میراث در سطح فراملی کوشیده و نهادهای مختلفی از جمله دانشگاه‌ها، شهرداری‌ها، وزارت ارشاد، میراث فرهنگی و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی را در این قضیه درگیر کرده است. با این حال، برای معرفی مؤثرتر نمادها و قابلیت‌های فرهنگی - هنری ایران نیاز به کارهای بیشتری وجود دارد.

اگرچه اصل ضرورت معرفی و ترویج فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی در سطح بین‌المللی موضوعی است که جناح‌های سیاسی و اغلب گروه‌های اجتماعی روی آن توافق داشته‌اند، اما درباره نحوه معرفی و ترویج، سلايق مختلفی وجود داشته است. سیاست‌های مرتبط با دیپلماسی فرهنگی ایران با ابزارها و روش‌های متنوعی به اجرا در آمده‌اند که از مهمترین آنها موارد زیر قابل ذکرند:

- الف. تبلیغ تعلقات فرهنگی ایرانی‌ها با استفاده از رسانه‌های دیداری و شنیداری؛
- ب. فعالیت در حوزه فیلم، سینما و تئاتر؛
- ج. فعالیت‌های کتابخانه‌ای مثل برگزاری نمایشگاه کتاب و اهدای کتاب به کتابخانه‌ها؛
- د. تألیف و ترجمه کتاب‌های فرهنگی مهم با زبان‌های زنده دنیا؛
- ه. برگزاری محافل فرهنگی مثل جلسات دیدار با چهره‌های فرهنگی و هنری، سخنرانی و شب شعر؛
- و. راه‌اندازی و شرکت فعال در جلسات گفتگو و کنفرانس‌های بین‌المللی؛
- ز. همکاری‌های علمی بین‌المللی در اشکال مختلف آموزشی و پژوهشی؛
- ح. برگزاری مسابقات ورزشی؛
- ط. تبلیغ جاذبه‌های گردشگری؛
- ی. معرفی آداب و رسوم و سبک زندگی ایرانی‌ها؛

ک. معرفی دانش و مهارت‌های خاص مردم ایران از جمله در صنایع دستی؛

ل. اعزام مبلغین دینی و فرهنگی؛ و

م. تلاش برای همکاری و اثرگذاری بر ایرانیان مقیم خارج (دهقانی فیروزآبادی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۳-۱۲).

ه. دستاوردها

برآورد دقیق درباره دستاوردهای دیپلماسی فرهنگی ایران مشکل است، چراکه آمار و ارقام معتبری که نمایانگر تأثیر دیپلماسی فرهنگی ایران باشد، وجود ندارد. با این حال، می‌توان با استناد به برخی تغییر و تحولات و روندها به ارزیابی‌های کلی در این باره دست یافت. سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در حوزه دیپلماسی فرهنگی هر کدام تأثیرات خاص خود را در پی داشته‌اند. از معرفی اسلام به مثابه مکتب صلح گرفته تا ترویج زبان و تعلقات فرهنگی - هویتی ایرانیان هر کدام به سهم خود مخاطبانی داشته و افکار تعدادی از آنها را تحت تأثیر قرار داده‌اند. یکی از اهداف اساسی دیپلماسی فرهنگی ایران یادآوری عظمت و ریشه عمیق فرهنگ و تمدن ایران بوده که در عمل هم امروزه محققان مختلفی بر این واقعیت تأکید دارند (رک: MacDonald, 2020). از سوی دیگر، معرفی و ترویج مؤلفه‌های فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی در تلطیف مناسبات ایران با جهان خارج نقش مؤثری داشته است. برای نمونه، نوروز در مقام یک آیین ایرانی که با تأیید اسلام نیز همراه بوده، امروزه به مثابه نماد صلح و دوستی در سطح بین‌المللی شناخته می‌شود. بسیاری از مقامات کشورهای دیگر از جمله در آمریکا معمولاً به مناسبت این عید بزرگ برای ایرانی‌ها پیام تبریک ارسال می‌کنند. این رویداد می‌تواند بهانه مناسبی برای تنش‌زدایی و توسعه مناسبات باشد.

جدای از دستاوردهای فوق که در دوره پیش از انقلاب اسلامی هم کم و بیش دنبال می‌شده، دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی بعضی دستاوردهای کلان به دنبال داشته که در نحوه تعامل این کشور با جهان خارج بسیار اثرگذار بوده و از نگاه خود نظام جمهوری اسلامی نیز اهمیت استراتژیک داشته است. به نظر می‌رسد دو دستاورد مهم در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران نسبتاً پررنگ بوده است: نخست، توسعه فرهنگ خودباوری و مقاومت اسلامی و دوم، امکان انسجام بین اسلام‌گرایان و تعامل صلح‌آمیز با ممالک

غیرمسلمان. برای هر یک از این دو، شواهدی وجود دارند که در اینجا به اهم آنها اشاره می‌شود.

موضوع توسعه فرهنگ خودباوری اسلامی از همان ابتدای انقلاب اسلامی در سیاست جمهوری اسلامی محوریت داشته است. خودباوری اسلامی با عنصر دیگری تحت عنوان «مقاومت اسلامی» همراه بوده است. پیام اساسی ایران این بوده که ضعف در شاخص‌های مادی قدرت توجیه‌کننده انفعال و خودباختگی در برابر نفوذ استعماری و استکباری قدرت‌های خارجی نیست. یک جامعه اسلامی بنا به هویت و فرهنگ اسلامی خویش بایستی خود را باور کرده و با اتکا به داشته‌های خویش به ویژه آموزه‌های دینی هم نیازهایش را تأمین کرده و هم در برابر نیروهای سلطه‌گر ایستادگی کند. مقاومت در برابر ظلم و سلطه گرایشی ریشه‌دار در تاریخ بشر است که در مکاتب فکری و اعتقادی مختلفی مورد تمجید قرار گرفته است. این گرایش در فرهنگ اسلامی ترویج شده توسط جمهوری اسلامی مورد تأکید بسیاری قرار داشته است. طبق رویکرد جمهوری اسلامی، از آنجا که اندیشه توحیدی رکن اساسی اسلام است، انسان موحد نمی‌تواند و نباید در برابر قدرت‌های غیرالهی تمکین کند، بلکه باید به ایمان خویش تکیه کرده و با اعتماد به نفس در برابر سلطه چنین قدرت‌هایی بایستد. مسلمان‌ها می‌توانند روی پای خویش ایستاده و ضمن توقف جریان سلطه و سرکوب توسط قدرت‌های خارجی، امکان پیشرفت و آبادانی ممالکشان را فراهم کنند.

در ایران، خود انقلاب اسلامی نمودی از خودباوری و مقاومت در برابر سلطه بود که با تکیه بر آموزه‌های اسلامی تحقق پیدا کرد. جمهوری اسلامی ایران طی چند دهه گذشته نه تنها چنین فرهنگی را در سیاست خارجی خویش نهادینه کرده، بلکه با آن جریان‌های سیاسی مختلفی را در منطقه تحت تأثیر قرار داده است. فرهنگ خودباوری و مقاومت ایرانی‌ها در رویدادهای مختلفی از جمله جنگ هشت‌ساله با عراق، حمایت مستمر از فلسطین، مناقشه هسته‌ای ایران و ایستادگی در برابر تحریم‌ها و فشارهای سیاسی آمریکا پدیدار بوده است. این فرهنگ الهام‌بخش گروه‌های مختلفی از جمله حزب‌الله لبنان و گروه‌های مبارز فلسطینی بوده، به گونه‌ای که ایران و این گروه‌ها در کنار هم جبهه قدرتمندی را در منطقه تشکیل

داده‌اند. در فرهنگ استراتژیک ایرانی که نفوذ گسترده‌ای در منطقه یافته، تعهد به تکلیف مهمتر از نتیجه است. به همین خاطر، هزینه مقاومت در راه ارزش‌ها به سادگی پذیرفته می‌شود و شهادت در این راه بسیار ارزشمند است (رک: Eisenstadt, 2015). می‌توان ادعا کرد که فرهنگ خودباوری و مقاومت امروزه به یکی از پایه‌های امنیت و قدرت ملی ایران تبدیل شده است. در دوره اوج‌گیری فشارهای تحریمی دولت آمریکا بر ایران، بسیاری از کارشناسان غربی با استناد به همین فرهنگ خودباوری و مقاومت در جمهوری اسلامی بر آن بودند که سیاست فشار حداکثری محکوم به شکست بوده و آمریکا راهی جر تعامل ندارد. در عمل هم ایران و متحدانش با اتکا به همین فرهنگ توانستند فشار حداکثری دولت ترامپ را به ناکامی بکشانند.

دستاورد دوم نهادینه‌سازی گفتگو و تعامل در سیاست خارجی ایران است. در جهان معاصر، کم نیستند کسانی که اسلام‌گرایی را اندیشه‌ای در جهت افراط‌گرایی و خشونت می‌دانند. اقدامات خشن، تخریبی و رعب‌انگیز بعضی گروه‌های اسلام‌گرای رادیکال مثل طالبان و داعش به گسترش این باور کمک کرده است. یکی از حرکت‌های ارزشمند در دیپلماسی فرهنگی ایران ترویج صلح و مدارا بدون تعارض با ارزش‌های دینی بوده که با استقبال گسترده‌ای مواجه بوده است. طرح مفاهیمی چون گفتگوی تمدن‌ها، تعامل سازنده، اعتدال و جهان‌علیه خشونت و افراط‌گرایی حکایت از این واقعیت دارد که جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم ترویج اسلام انقلابی به دنبال خشونت و ستیز با جهان و نفی کامل مدرنیته نیست، بلکه بیشتر در صدد ترویج آرمان‌های خویش با تکیه بر منطق گفتگو و تعامل است. در این قرائت از اسلام، اگرچه مبانی، اهداف و دستاوردهای مدرنیته مورد نقد قرار می‌گیرند، اما نفی مطلق نمی‌شوند. بعضی شعارهای طرح‌شده از تریبون‌های رسمی دولت ایران بیش از داخل کشور، در عرصه بین‌المللی با اقبال روبه‌رو شد و بر قدرت نرم جمهوری اسلامی تأثیر مثبت قابل توجهی گذاشت. فرهنگ گفتگو نه تنها با مبانی دینی حکومت جمهوری اسلامی تعارض ندارد، بلکه در راستای آن است. اسلام همواره راه گفتگو با افراد و گروه‌های غیرمسلمان را باز گذاشته است. فرهنگ مدارا و انسان‌دوستی فارغ از منابع اسلام، در فرهنگ و ادبیات کلاسیک ایرانی‌ها ریشه عمیقی دارد. شعر معروف «بنی‌آدم اعضای یکدیگرند»

توسط سعدی شیرازی که بر سردر ساختمان سازمان ملل متحد نوشته شده، از عمق صلح‌دوستی و انسان‌دوستی در فرهنگ ایرانی - اسلامی حکایت دارد. فرهنگ مقاومت و فرهنگ تعامل صلح‌آمیز دو رویه اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هستند. در حالی که گزینه مقاومت در برابر استکبار و سلطه مورد استفاده قرار می‌گیرد، سیاست ایران در شرایط عادی حول محور تعامل صلح‌آمیز و سازنده جریان دارد.

و. کاستی‌ها و چالش‌ها

جمهوری اسلامی در پیگیری سیاست‌های مرتبط با دیپلماسی فرهنگی خویش با مشکلات بزرگی مواجه بوده است. دو مشکل عمده عبارت بودند از محیط ژئوپولیتیک پرتنش و محدودیت‌های داخلی. منطقه خاورمیانه کانون رقابت‌های شیعه - سنی بوده و این رقابت‌ها در یکی دو دهه اخیر با تنش‌های بیشتری همراه بوده است. در عین حال، در تقابل و کشاکش بین اسلام و غرب، خاورمیانه در یک سوی ماجرا قرار داشته و ایران یکی از کانون‌های مهم اسلام‌گرایی در خاورمیانه بوده است. دوقطبی‌شدن مناسبات شیعه با سنی و اسلام با غرب طبیعتاً از قدرت مانور دیپلماسی فرهنگی کاسته است. مشکلات داخلی خصوصاً تنگناهای اقتصادی ایران که به دلیل تنش‌ها با غرب و اعمال تحریم‌های سنگین تشدید شده، مشکل دیگری است که بر قدرت دیپلماسی فرهنگی ایران اثر منفی گذاشته است. ایران به دلیل این محدودیت‌ها نتوانسته آنچنانکه باید در میدان رقابت از طریق دیپلماسی فرهنگی در منطقه و جهان دست برتر داشته باشد. در حالی که رقابت منطقه‌ای ایران از یک سوی و قدرت‌های غربی از سوی دیگر با تکیه بر منابع مالی عظیم خویش در میدان فرهنگی دیپلماسی فعال بوده‌اند، ایران به سبب ضعف مالی نتوانسته متناسب با رقابش روی دیپلماسی فرهنگی خویش سرمایه‌گذاری کند.

در نتیجه، در کنار دستاوردهای محدود، ناکامی‌های قابل توجهی در دیپلماسی فرهنگی ایران رخ داده است. ایران نتوانسته متناسب با پتانسیل‌هایش دستاورد داشته باشد. نفوذ فرهنگی ایران در منطقه بیشتر در میان شیعیان جریان یافته و به واسطه مسئله مناقشه شیعه - سنی نتوانسته در کشورهای فارسی‌زبان نفوذ فرهنگی تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. همسایگان

فارسی زبان ایران علاوه بر رقبای منطقه‌ای سنی مذهب، قویاً تحت تأثیر نفوذ فرهنگی قدرت‌های غربی قرار گرفته‌اند. در عرصه جهانی نیز جایگاه بین‌المللی ایران نوسان داشته است. با اینکه جمهوری اسلامی در دوره‌هایی موفق شده با گفتمان‌هایی چون گفتگوی تمدن‌ها توجه و نظر مساعد بسیاری از کشورهای منطقه و جهان را به سمت خود جلب کند، اما بازگشت تنش‌ها سبب شده مجدداً جایگاه بین‌المللی ایران تنزل کند. خروجی نهایی چنین وضعی این شده که ایران کنونی چنان که انتظار می‌رود از پذیرش بین‌المللی و منطقه‌ای عمیقی برخوردار نباشد. فشار رقبا برای منزوی‌سازی ایران در صحنه بین‌المللی بسیار بالا بوده است. اگرچه ایران امروز یک کشور منزوی به شمار نمی‌آید اما پذیرش بین‌المللی بالایی نیز ندارد.

درباره علل و عوامل ناکامی‌ها قبلاً به شرایط ژئوپولیتیک منطقه و فضای سیاست بین‌الملل اشاره شد اما بخش زیادی از مشکلات به متغیرهای داخلی و خصوصاً فضای سیاست‌گذاری ایران باز می‌گردد که روی هم رفته سبب شده‌اند اهمیت و جایگاه دیپلماسی فرهنگی چنان که باید، جدی گرفته نشود. از اهم آنها موارد زیر قابل ذکرند:

۱. فقدان استراتژی مشخص و منسجم: نهادهای دخیل در دیپلماسی فرهنگی روی اهمیت و ضرورت دیپلماسی فرهنگی تقریباً اتفاق نظر دارند. آنها در عین حال سیاست‌های مختلفی را در چارچوب دیپلماسی فرهنگی تدوین و به اجرا درآورده‌اند. با این حال، سیاست‌ها و اقدامات اتخاذشده سازمان و ساختار منسجمی نداشته است (میرفخرایی و فیروزمندی بندپی، ۱۳۹۶: ۴۴۵). بعضی از اقدامات با وجود هزینه‌های بالا، بیشتر شکل شعاری و نمایشی داشته‌اند. بدون استراتژی یا برنامه جامع‌الاطراف در خصوصی چستی دیپلماسی فرهنگی، اهداف، ابزارها و چگونگی پیشبرد سیاست‌ها نمی‌توان به دستاوردهای بهینه امیدوار بود.

۲. تعدد نهادهای سیاست‌گذاری: این مشکل که اساساً در کلیت سیاست خارجی کشور محسوس بوده، بر کارآمدسازی دیپلماسی فرهنگی اثر منفی گذاشته است. نهادها علاوه بر تعدد بعضاً با مشکل اختلاف نظر بر سر چستی دیپلماسی فرهنگی و نسبت آن با منافع ملی مواجهند. به‌رغم تشکیل سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی که به عنوان سازمان مرجع در

دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی شناخته می‌شود، باز مشکل تعدد نهادها باقی مانده و کشاکش میان آنها بر عملکرد این سازمان نیز تأثیر منفی گذاشته است.

۳. کم‌توانی کارگزاران دولتی: بخش زیادی از کسانی که از سوی سازمان‌های دولتی مثل سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی به عنوان دیپلمات فرهنگی به کشورهای مختلف اعزام می‌شوند، اساساً دانش و توانایی کافی برای فعالیت فرهنگی دیپلماتیک ندارند. غلبه ملاحظات سیاسی سبب شده در انتخاب آنها به اصل حرفه‌ای بودن نمایندگان در کار دیپلماسی فرهنگی کم‌توجهی شود. بعضی از آنها اساساً با اصول دیپلماسی به مفهوم اعم آن آشنایی کافی ندارند. کارگزاران دولت در خصوص چیستی و اهمیت دیپلماسی فرهنگی درک یکپارچه‌ای ندارند. آنها در پیشبرد کار خویش از نقشه یکپارچه‌ای تبعیت نمی‌کنند.

۴. غفلت از کنشگران غیردولتی: کنشگران دولتی و به ویژه فعالان عرصه فرهنگ و هنر می‌توانند در معرفی ویژگی‌های فرهنگی و تمدنی کشور نقش اساسی بازی کنند. در ایران، افراد، گروه‌ها و نهادهای غیردولتی به دلایلی از جمله ضعف حمایت‌های مادی و معنوی امکان رشد و شکوفایی نداشته‌اند (میرفخرایی و فیروزمندی بندپی، ۱۳۹۶: ۴۴۱). بعضاً فعالانی که موفقیت چشمگیری داشته یا در عرصه بین‌المللی به حسن شهرت رسیده‌اند، به دلایلی نظیر سلیقه متفاوت در ترویج فرهنگ کشور رابطه نزدیکی با حکومت ندارند. این شرایط سبب شده‌اند بخشی از ظرفیت‌های فعال‌کننده و پیش‌برنده دیپلماسی فرهنگ کشور بلااستفاده بمانند.

۵. غلبه نگاه ایدئولوژیک بر نگاه فرهنگی: میدان فرهنگی معمولاً عرصه سیاست ملایم بوده و بیشتر به ایجاد تفاهم و انسجام میان ملت‌ها از طرق غیرسیاسی میل دارد تا تعارض (Hamelink, 1994: 186). این در حالی است که رویکرد ایدئولوژیک ممکن است با تکیه بر یک سری باورهای ثابت سیاسی و اجتماعی میل چندانی به مدارا و تفاهم نداشته باشد؛ در حالی که در دیپلماسی فرهنگی تعامل امری عادی است، ایدئولوژی به مونولوگ میل دارد. در دیپلماسی فرهنگی ایران، ترویج ایدئولوژی سیاسی فارغ از پیامدهای بین‌المللی‌اش بیشتر از ترویج فرهنگ به مفهوم کلی آن مورد توجه قرار گرفته و برخی کارگزاران فرهنگی، دیپلماسی فرهنگی را با مفاهیمی مثل صدور انقلاب معنی می‌کنند. از سوی دیگر، نگاه

فرهنگی به حاشیه کشیده شده و به تبع آن از سایر ظرفیت‌های فرهنگی کشور برای پیشبرد منافع ملی استفاده مناسب نشده است.

۶. عدم نگاه متوازن به مزیت‌های فرهنگی ایران: ایران برخلاف ضعف‌های آشکاری که در عرصه صنعت و اقتصاد دارد، از مزیت‌های فرهنگی قابل توجهی برخوردار است و در صورت استفاده صحیح می‌تواند برای نفوذ بین‌المللی کشور مفید باشند. شعر و ادبیات غنی، سینمای فعال، موسیقی پرنفوذ، آیین‌های جذاب مثل نوروز، صنایع دستی متنوع و جاذبه‌های توریستی فراوان از جمله نقاط قوت فرهنگ ایران هستند. ایران یکی از مهمترین کانون‌های مرجعیت اسلام شیعی است. مردم ایران از اقوام و مذاهبی تشکیل شده‌اند که ضمن تنوع، در همزیستی صلح‌آمیز بوده‌اند. آنها پیوندهای تاریخی - فرهنگی عمیقی با ملت‌های مختلف دارند، طوری که بعضی ملت‌های منطقه با تعقیب تاریخ گذشته خویش به ایران می‌رسند. به‌رغم این مزیت‌ها، تصمیم‌گیران کشور از آنها به نحو نامتوازن بهره برده‌اند. در چنین وضعی، بعضاً دیپلماسی فرهنگی دچار سیاست‌زدگی شده است.

نتیجه‌گیری

در جهان امروز، نقش دیپلماسی فرهنگی در افزایش قدرت نرم و پیشبرد اهداف و منافع ملی کشورها بسیار افزایش یافته است. این نوع دیپلماسی در عین حال برای تحکیم صلح و امنیت جهانی نیز مفید است. البته ظرفیت‌های فرهنگی کشورها برای اجرای یک دیپلماسی فرهنگی فعال و کارآمد متفاوت است. نکته مهمی که در این مقاله مورد تأکید قرار دارد، این است که ایران در مقام کشوری با پشتوانه فرهنگی - تمدنی بسیار قوی و عمیق، پتانسیل بالایی برای پیگیری اهداف و منافع ملی از طریق دیپلماسی فرهنگی دارد. در گام اول لازم است ظرفیت‌ها، قابلیت‌ها و به طور کلی مزیت‌های فرهنگی - تمدنی شناسایی شده، درباره تأثیرگذاری و کارایی هر یک از آنها در محیط بین‌المللی امروز ارزیابی واقع‌بینانه‌ای به عمل آمده و سپس در چارچوب یک استراتژی یکپارچه، همه‌جانبه‌نگر و منسجم به کار گرفته شوند. بسیار مهم است که درباره استراتژی توسعه مناسبات فرهنگی ایران با جهان خارج سند ملی مستقلی تنظیم شود و در آن، ضمن شناسایی ظرفیت‌ها و ابزارها به اهداف مورد نظر اشاره شود.

اهداف دیپلماسی فرهنگی معمولاً بلندمدت هستند و تدریجاً به نتیجه مورد انتظار می‌رسند. بنابراین، نباید از این نوع دیپلماسی فرهنگی انتظار نتایج گسترده در کوتاه‌مدت را داشت. به منظور پیشبرد کارآمد استراتژی مناسبات فرهنگی لازم است مخاطب‌شناسی درستی از دیپلماسی فرهنگی کشور به عمل آید. به خصوص، شناخت ارزش‌ها و هنجارهای جهان‌شمول معاصر و هماهنگ‌سازی دیپلماسی فرهنگی کشور با آنها اهمیت زیادی دارد. در دیپلماسی فرهنگی اهمیت اقناع افکار عمومی بالاتر از افشای حقایق است، چراکه بدون آن به نتیجه نمی‌رسد. یکی از ویژگی‌های دیپلماسی فرهنگی ایران این بوده که در آن بر اثبات حقیقت خواسته‌های کشور بیش از حد تمرکز شده و به اقناع افکار عمومی ملت‌های دیگر کم‌توجهی شده است. در این راستا لازم است از ظرفیت کنشگران مختلف به ویژه در بخش خصوصی استفاده شود. در بخش دولتی، باید از کارگزاران حرفه‌ای که هم با مزیت‌های فرهنگی ایرانی-اسلامی آشنایی کافی داشته و هم زبان مخاطبان در جهان خارج را بفهمند، استفاده شود. نکته آخر اینکه سیاست‌زدگی و امنیتی‌کردن روابط فرهنگی قطعاً آثار منفی دارند. فرهنگ و هویت مقوله‌هایی هستند که در آنها تنوع و تکثر تعلقات یک واقعیت مسلم است. حتی اگر ملاحظات محدودکننده‌ای در داخل وجود دارند، دیپلماسی فرهنگی نیازمند رویکردی گشاده‌روییانه و روادارانه است.

منابع

- بلامی، الکس جی. (۱۳۸۶)، *جوامع امن و همسایگان*، ترجمه محمود یزدان‌فام و پریسا کریمی‌نیا، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- خامنه‌ای، سید علی، سخنرانی (۲۹ آبان ۱۳۹۲)، «بیانات در دیدار پانجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور» *دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای*، دریافت شده در ۱۴ آبان ۱۳۹۹ از: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=24552>
- خامنه‌ای، سید علی، سخنرانی (۳۱ مرداد ۱۳۶۸)، «بیانات در دیدار وزیر، مسئولان وزارت امور خارجه و رؤسای نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور» *دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای*، دریافت شده در ۱۶ آبان ۱۳۹۹ از: <https://farsi.khamenei.ir/newspart-print?id=2167&nt=2&year=1368&tid=1803>
- درخشه، جلال و علیرضا اسماعیلی کلشمی (تابستان ۱۳۹۶)، «دیپلماسی فرهنگی و قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در ایتالیا: فرصت‌ها، تهدیدها و راهبردها» *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، سال ۷، ش. ۲.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، محمدباقر خرمشاد و محمدحسین رستگاری (پاییز ۱۳۹۴)، «مؤلفه‌های کلیدی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» *رهیافت انقلاب اسلامی*، سال ۹، ش. ۳۲.
- صالحی امیری، سید رضا و سعید محمدی (۱۳۸۹)، *دیپلماسی فرهنگی*، تهران: ققنوس.
- کوزه‌گر کالجی، ولی (بهار ۱۳۹۷)، «مراکز ایران‌شناسی و آموزش زبان و ادبیات فارسی در آسیای مرکزی و قفقاز: ضرورت عبور از رویکردهای سنتی و ورود به فرایند تجاری‌سازی»، *مطالعات روابط فرهنگی بین‌المللی*، سال ۴، ش. ۶.
- مرکز مطالعات راهبردی روابط فرهنگی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی (۱۳۹۸)، *مطالعات روابط فرهنگی بین‌المللی*، قابل دسترس از: www.culturalrelation.ir
- مفتخری، حسین (پاییز و زمستان ۱۳۹۲)، «ایران و اسلام؛ هویت ایرانی، میراث اسلامی» *جستارهای تاریخی*، سال ۴، ش. ۲.
- میرفخرایی، سید حسن و مجید فیروزمندی بندپی (پاییز و زمستان ۱۳۹۶)، «دیپلماسی فرهنگی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز؛ فرصت‌ها و چالش‌ها» *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ۱۰، ش. ۲.
- یزدان‌فام، محمود (۱۳۹۳)، *دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

Ang, Ien, Yudhishtir Raj Isar, and Phillip Mar (2015) "Cultural Diplomacy: Beyond the National Interest?" *International Journal of Cultural Policy*, 21 (4).

Arndt, Richard T. (2005) *The First Resort of Kings: American Cultural Diplomacy in the Twentieth Century*, Washington, D.C.: Potomac Books, Inc.

Eisenstadt, Michael (November 2015) "The Strategic Culture of the Islamic Republic of Iran: Religion, Expediency, and Soft Power in an Era of Disruptive Change" *Middle East Studies* (at the Marine

- Corps University), **MES Monographs**, No. 7, 2nd edn., Retrieved November 14, 2020, from: www.washingtoninstitute.org/uploads/Documents/pubs/MESM_7_Eisenstadt.pdf.
- Hamelink, Cees J. (1994) **The Politics of World Communication: A Human Rights Perspective**, London: SAGE Publications Ltd.
- MacDonald, Eve (January 8, 2020) "**Iran's Cultural Heritage Reflects the Grandeur and Beauty of the Golden Age of the Persian Empire**" The Conversation, Retrieved September 19, 2020, from: <https://theconversation.com/irans-cultural-heritage-reflects-the-grandeur-and-beauty-of-the-golden-age-of-the-persian-empire-129413>.
- Nye, Joseph S., Jr. (1990) **Bound to Lead: The Changing Nature of American Power**, New York: Basic Books.
- Nye, Joseph S., Jr. (2004) "**Hard Power, Soft Power, and the War on Terrorism**" David Held and Mathias Koenig-Archibugi, eds., *American Power in the 21st Century*, Cambridge and Malden: Polity.
- UNESCO World Heritage Centre (2020) "**Iran (Islamic Republic of): Properties Inscribed on the World Heritage List**" UNESCO World Heritage Centre, Retrieved October 3, 2020, from: <https://whc.unesco.org/en/statesparties/IR>.
- Zamorano, Mariano Martín (November 2016) "**Reframing Cultural Diplomacy: The Instrumentalization of Culture under the Soft Power Theory**" *Culture Unbound*, 8 (2).